

انتشارات خاوران

ادب و فرهنگ آخر ماه

سال ششم - همایش چهارم

دیدار و گفتگو با

شهریار مندنی پور و بهرام مرادی

در بخش اول برنامه، شهریار مندنی پور گفتاری خواهد داشت با عنوان «**سانسور در عصر حافظ، نیما... و نا فرادها**» و بهرام مرادی برای ما داستان خواهد خواند. در بخش دوم، شهریار مندنی پور و بهرام مرادی پیرامون این گفتار و داستان و کارنامه ادبی شان با حاضران به گفتگو خواهند نشست.

شهریار مندنی پور (ایران)

برای عرضه یک زندگینامه چه فرقی می کند که ۱۳۳۵ شیراز دنیا آمده باشم یا ۱۳۳۷، در کجانا آبادی دیگر، و فرقی هم ندارد کدام دانشگاه مدرکی گرفته باشم برای تاقچه خانه ام، و چه و چه... و شاید فقط یک کمی مهم باشد که کی خواسته ام نویسنده بشوم که از بعد از این انتخاب این تنه بارگی، خب، زندگی هم بوده و بوده تا حالا، و در این زندگی، حس ها، تجربه ها، به چنگ آوردن ها، از کف دادن هایی بوده، تا حالا، که اینها شاید اتفاقا گفتنی باشند برخلاف سیاهه تاریخ تولد و تحصیل و ازدواج... تا آخرین تاریخ، که مرگ... و ولی این لحظه های زندگی را در هیچ زندگینامه ای نمی توان نوشت، و بلکه اصلا داستان می نویسم که از همین تجربه های بودن بنویسم، و تازه بعد از هر داستانی می فهمم که نه، گفته نشده، آن مثلا اوج ناب بکام، یا آن ژرفای ناب سقوط در حادثه ای از زندگی و در حادثه ای در زبان، و از همین است که هنوز هنوز می نویسم و می نویسم تا حال حالا، به این سودای بسا خام، که شاید، به کلمه در آید یک لحظه عریان شده کش آمده تا حالا، از آن زمان که شلاق ناظم کف دست کوچک زمستانی ام فرود آمده است تا حالا، وحشت خواندن یک کتاب ممنوعه که تخم ریخته توی ذهن تا حالا، و ترس و خشم از باتومی یا چماقی که از کنار صورتم کمانه کرده است تا حالا، یا کشف خون بهترین سرباز دسته ام، کناره ناختم، هنگام نهار خوردن تا حالا، و رعشه رویارویی با ناگهان یک شهر کاملا ویران، تا حالا، و اندوه تاریکی دره ای در گرگ و میش سحرگاه، از پنجره اتوبوسی تا همین حالا... و آن همه حرام کردن عشق و نفرت و وحشت و دل کردن، تا حالای حالا، که همه اینها هستند و مدام هستند و کشیده می شوند به حالای کلمه، و فریاد می کشند دادخواهانه تا حق و سهم خود را بگیرند از کلمه جهان... این هاست زندگی نامه، که این همه داستان شده و می شود، تا آخرین لحظه، که اما حتم، آخرین لحظه هم می دانم که حس خواهم کرد که به کلمه در نیامده و نشده آن چه بوده که بوده تا حالای این حالا...

کتاب ها: سایه های غار، هشتمین روز زمین، مومیا و عسل، ماه نیمروز، دل دلدادگی (رمان در دو جلد)، شرق بنفشه، راز (داستان نوجوان)

بهرام مرادی (آلمان)

سال ۱۳۳۹ در بروجرد به دنیا آمده ام. هفده سالست در خارج از کشور زنده گی می کنم. و سالهاست مقیم برلین هستم. از نوجوانی با نمایش نامه نویسی و تئاتر شروع کردم. در این سالها سه مجموعه داستان از من منتشر شده است: «در شکار لحظه ها» در سال ۱۹۹۳ و «یک بغل رز برای اسب کهر» در سال ۲۰۰۰ و «خنده در خانه ی تنهایی» چند ماه قبل در ایران.

ساعت پنج بعد از ظهر یکشنبه ۲۲ دسامبر ۲۰۰۲ - ورودی ۳ ارو

Khavaran – 49 rue Defrance – 94300 Vincennes – Métro : Château de Vincennes
Tél : 01 43 98 99 19